

۱۲۲-۶-۱۶. هنر در دوره کوشانیان

دوره کوشانیان ، دوره اوج انکشاف هنر قدیمی آسیای میانه میباشد . در این دوره رونق و رواج اشکال هنر رسامی ، هیکل تراشی ، منبت کاری و ساختن هیکل های کوچک از سفال و هنر زرگری به ظهور رسیده است که از اثر کاوش و حفريات باستان شناسان ، روز تا روز بدست آمده ، که فضيلت و برتری هنر مندان آسیای میانه به روشنی جلوه گر گردیده است که حتی در دیگر کشور ها نیز آثاری از هنر این دوره بدست آمده است .



تصویر بالا سردیس گلی و رنگ آمیزی شده یک جنگجوی یونانی (یونانی ها سکاها بی بودند که در سده اول پیش از میلاد در باخت شاهنشاهی کوشان را بنیان گذاردند) ، بدست آمده از قصر باستانی خلجیان در استان سرخان دریا در به جغرافیای موجوده جنوب ازبکستان یا (همان سرزمین باستانی باختر) . مرجع : ویکی میدیا/ویکی پیدیا (مردی از خلجیان)

اهمیت هنری آسیای میانه ، در خارج از حدود آسیای میانه نیز مقام شایسته دارد . یعنی این امکان را می دهد که مهمترین جهت و جنبه های بدیعی شرق از دیدگاه نوی تفسیر و شرح گردد. مثلاً از هنری که به نام هنر گندهاره نام گرفته است متوجه می شویم به نام قدیمی سرزمینی که در وسط آن وادی پشاور موقعیت داشت ، که این دوره هنری در یک دایره وسیع تری بوجود آمده بود که سر زمین های همسایه ها را نیز در بر می گرفت . از همین سبب نام قدیمی گندهاری بر آن گذاشته شده است ، هر چند که اسلوب آثار هنری گندهیری انتشار زیادی یافته بود ، در سرتا سر شمال غرب هند ، و در جغرافیای موجوده افغانستان و جنوب آسیای میانه (یعنی شمال کوههای پارامیزوس و شمال دریای اکسوس و سر دریا و در مجموع واحه بخارا) بچشم میخورد . هنر گندهیری ترکیب حیرت انگیزی از رسم و رواجهای هنر محلی ، هیلنی و رومی میباشد . این اختلاط فرهنگی و هنری که در آثار بدست آمده مشاهده می گردد ، نمایانگر

تحولات کرونولوژیکی هنر گندهیری می باشد که باعث پیدایش فرضیه ها و نظریات متعدد گردیده است. یکی از علمای تاریخ، تحقیق هنر گندهیری را به نکاوت تمام به «حرب گاه» توجیه کرده است تشبیه کرده است که «در آن عقاید زیاد باستان شناسی مطرح شده است و این حربگاه از جوشن و زره های کنده و پاره شده یعنی دید گاه های فراموش شده و از شکسته و پاره های یراق و اسلحه، یعنی از فرضیه های مردود ملامال است. حالانکه مسایل قابل حل زیاد اند، ولی آنها بی مهابا جد و جهد، دانشمندان این فن را گستاخانه دفع می نمایند و چنان بنظر می رسانند که حل آنها مطلقاً امکان پذیر نمیباشد.» (کتاب انکھالت. ۵، ۱۹۵۷، برگ ۲۲)

آثار هنر گندهیری در آثار عالم فرانسوی فوشه که در پژو هس های هنر باستان شناسی، هندوستان و افغانستان (به جغرافیای موجود) خدمت کرده است، منعکس شده است. من خواننده را با آثار وی (نگاه کنید. فوشه. الف، ۱۹۰۵، ۱۹۱۸، ۱۹۲۲، ۱۹۵۱) و به آثار مارشال، راولند، کوماراسوامی، لاخ ویزین دولیف، اینهالت و دیگران حواله کرده و معتقدم که نسخه ای در این اواخر، عالم فرانسوی شلوم بوژه فرضیه قابل توجهی پیشنهاد کرد. وی به نتیجه کشفیات جدید باستان شناسی آسیای خارجی تکیه کرده، اصرار می ورزد که در تشکل هنر گندهیری «عناصر یونان و ایرانی» (از جمله یونان باختری) مقام بلند دارد. (شلوم بوژه. د. ۱۹۶۰)

کشفیات باستان شناسی برای موجودیت ثابت هنر خاص باختری مدارک فراوان بدست داده است. هیاکل و رسم های دلربای خال چیان، نقش و نگار باختر باید در حل مسئله پیدایش هنر باختری که چند نمونه آن را از سرخ کوتل، کاپیسا، هده و گنجینه باختر که در شمال آمو دریا از یک سغانه کشف شد (که تاریخ آن به هزاره دوم پیش از میلاد می رسد که قیمتی ترین آثار گرانبهای جهانی که جهان نظیر آن را ندیده است در آن مجموعه کشف و بدست آمد) و نظیر آن در یهلوی سر دریا نیز به مشاهده رسید که نقطه عطفی در تاریخ باستان شناسی مشرق زمین که آسیای میانه و هند قسمت اعظم آن است تبارز و جلوه وسیع دارد.¹

در باره هنر آن دوره، سغد، خوارزم، و پارت مکتب های بدیعی و ویژه خود را بوجود آوردند. و در این طرف آکسوس و کوه های هندوکش تا وادی سند که میدان تمدنی هنر گندهیره میباشد مثالهایی را از سرخ کوتل، کاپیسا و هده با تمثالهایی از هیاکل بی نظیر و زیبایی آن دوره را به کمک گوگل می آورم:

پایگاه های هنر باستان شناسی از دوره کوشانیان:

- سرخ کوتل: وجود نمادهای ایرانی در فرهنگ کوشانی از همه بیشتر در ویرانه های بجای مانده از مجموعه نیایشگاه زرتشتی سرخ کوتل، با پلکان (راهزین) پیشرفته، واقع شمال هندوکش در نزدیکی شهر پُل خُمری، مرکز ولایت بغلان دیده می شود. کاوش های سرخ کوتل بین سال های ۱۹۵۲ و ۱۹۶۶ همزیستی آیین خالص بومی زرتشتی، بدون هیچگونه تأثیر پذیری از بوداگرایی، را در این منطقه نشان می دهد. به نظر می رسد کانیسکا از هر دو آیین بودایی و آیین ایرانی میترا بیسم استقبال کرده است. قطعاتی از تندیس کانیسکا در سرخ کوتل پیدا شده که از آثار نفیس باستانی موزیم ملی افغانستان در کابل به شمار می روند.

¹ غفوروف بابا جان غفور ویچ،، تاجیکان،، پیشین، برگهای ۱۳۲ تا ۲۵۲.



سنگ‌نوشته رباطک به زبان باختری و خط یونانی، از دوران کانیشکا، امپراتور مقتدر کوشانی، در این سنگ‌نوشته زبانی در آن بنام «زبان آریایی» به کار رفته (ariao) یاد شده، پایگاه باستان‌شناسی سرخ‌کوتل در ولایت بغلان، سده دوم میلادی، موزیم ملی افغانستان در کابل.

● گنجینه بگرام:

در شصت کیلومتری شمال غرب کابل، در نزدیکی شهر امروزی چاریکار، در محل پیوندگاه غوربند و دره پنجشیر، پایتخت تابستانی شاهنشاهی کوشانیان بنا شد، در جایی بنام کاپیسا (که بعدها بگرام نام گرفت، و نباید با پایگاه هوایی بگرام امروزی اشتباه شود)

بگرام که در یک نقطه گذرگاه کلیدی در امتداد جاده ابریشم بین کابل و بامیان واقع بود، زمانی توسط کوروش بزرگ، شاهنشاه هخامنشی ویران شد، و بعد از مدت کوتاهی توسط جانشینش داریوش بزرگ ترمیم شد، و بعدها توسط اسکندر مقدونی از نو بنا شده و در آن دژی برپا شد و بنام اسکندریه قفقاز (Alexandria of the Caucasus) مسمی شد که این شهر را به یک پایگاه دفاعی برای یونانیان باختر تبدیل کرد. در اطراف جاده اصلی در بگرام، که توسط دیوار خشتی (آجری) بلند با برج و باروهایی در چهار گوشه آن مستحکم شده بود، و قصر تابستانی کوشانی واقع در این شهر کارگاه‌ها و دکان‌هایی واقع بودند. عاج‌های نفیس از هند، جعبه‌های لاک (lacquer) از چین، ظروف شیشه‌ای و بُرنزی از مصر و روم، برجسته‌کاری‌های گچی تزئینی و دیگر اشیاء از جاده ابریشم نمایش داد و ستد می‌شدند و احتمالاً در صورت‌کالاها نگهداری می‌شدند تا از روی آن‌ها کاپی‌برداری شود. علی‌رغم افتادن کاپیسا (بگرام) بدست ساسانیان در حدود سال ۲۴۱ میلادی، دو انبارخانه مملو از کالاهای جاده ابریشم، که برای جلوگیری از شناسایی آن‌ها مهر و موم شده بودند، تا مدت قریب به هفده قرن در داخل قصر در امان مانده بودند تا اینکه در سال‌های دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط باستان‌شناسان فرانسوی کشف شدند. هر یک از این آثار نفیس «گنجینه بگرام» گواهی است بر رونق بازرگانی در عصر کوشانی و احتمال وجود بازارهای مشابه در امتداد جاده ابریشم در سرتاسر جهان متمدن آن دوران. این کشفیات شیفتگی

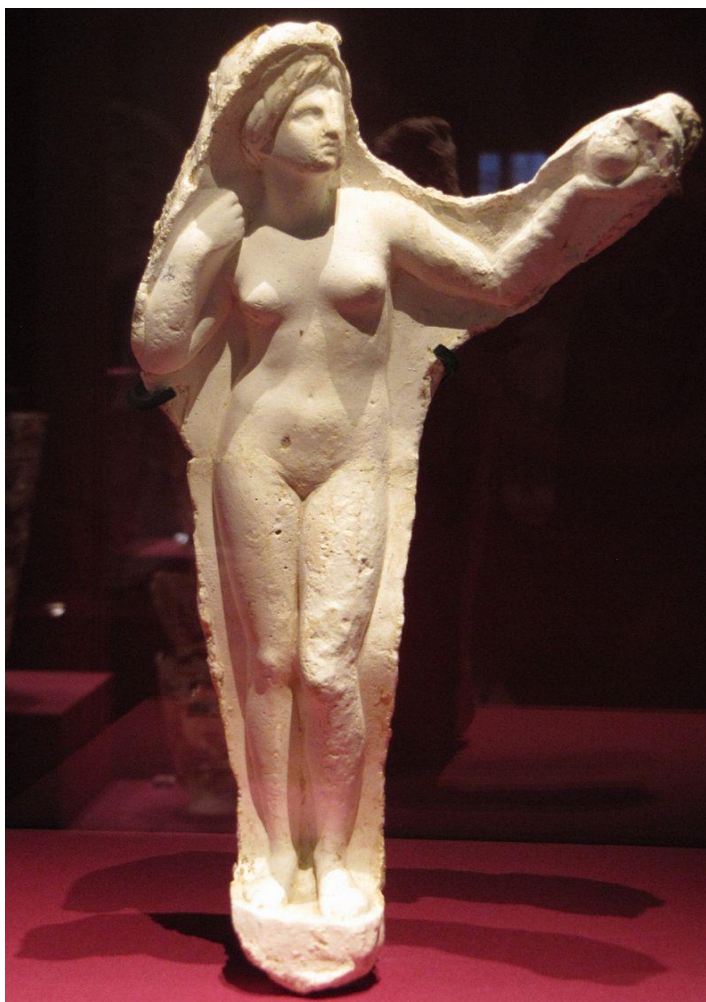
ما را با دست‌ساخت‌های ماهرانه و شهروندی بسیار فرهیخته و با فرهنگ در عصر کوشانیان تجدید می‌کند.



یک اثر نفیس باستانی جهان در گنجینه بگرام از جنس عاج در هند ساخته شده است



صفحه سنگی که نقش هایی از پادشاهان مصر در گنجینه بگرام



تندیس آفرودیت، بدست‌آمده از اتاق ۱۳ در بگرام، سده نخست میلادی، گچ، موزیم ملی افغانستان در کابل. تصاویر از توسط گوگل

هده:

هده که یک پایگاه (ساحه) باستان‌شناسی یونانی-بودایی واقع در سرزمین باستانی گندهیره، در شش مایلی (ده کیلومتری) جنوب شهر جلال‌آباد در شرق افغانستان است، یکی از بزرگترین معابد و مجموعه زیارتگاه‌های بودایی در جهان، طی سده‌های نخست تا سوم میلادی بوده‌است. هده با موقعیت کلیدی در مسیر دو هزار مایلی سفر زائران و مبلغان بودایی از هند به چین، مرکزی فعال برای ترجمه و تکثیر (نسخه‌برداری) نوشته‌های بودایی و همچنین هنر تندیس‌گری شمرده می‌شود. بیش از ۲۳,۰۰۰ پیکره‌های یونانی-بودایی ساخته‌شده از خاک رس و گچ، تزئینات

معماری و تندیس‌ها و تندیس‌هایی که مردان، زنان، کودکان، دیوهای گوناگون، سالخوردگان، با حالات و پوشاک قابل تصور، از هر طبقه و مقامی، از هر گونه چهره‌ای از هر گوشه دنیا را نشان می‌داد - حتی چهره‌های بیشتر از آنچه که برای بازآفرینی تمام یک شهر بودایی ضرورت باشد - در سلسله کاوش‌های باستان‌شناسی در هده بین دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ کشف شد. پیکره‌های بدست‌آمده از هده، عناصری از فرهنگ بودایی و هلنی (یونانی) را در سبکی کامل و بی‌نظیر قابل شناسایی از هلنی تلفیق (باهم‌درآمیختن) می‌کنند. اگرچه به عقیده کارشناسان خود سبک متعلق به هلنی واپسین (متاخر) در سده‌های دوم و اول پیش از میلاد است، اما پیکره‌های بدست‌آمده از هده احتمالاً متعلق به سده اول پس از میلاد و پس از آن هستند. با توجه به تاریخ کهن، کیفیت عالی، ظرافت کار، گوناگونی و کیفیت حیرت‌انگیز پیکره‌ها، هده می‌بایست یک «شهر کارخانه‌ای» بوده باشد که در آن هنرمندان یونانی و کارآموزان آنها، آشنا با تمام جنبه‌های تندیس‌گری هلنی، زندگی و کار می‌کردند، به‌طوری‌که جان بردمن (John Boardman) دانشمند هده را «مهد تندیس‌گری آغازین بودایی به سبک هندویونانی» تعبیر کرده‌است. ترانسفرانس (انتقال) قهرمانان یونانی به بودایی) بطور مثال از هرakles (Herakles) که در بوداسف (Bodhisattva) بودایی الهام گرفته شده‌است (بطور روشن در هده دیده می‌شود. افزون بر این، هده یکی از کهن‌ترین نسخه‌های بودایی بجای‌مانده در دنیا را ارائه می‌دهد، که احتمالاً یکی از کهن‌ترین نسخه‌های هندی بجای‌مانده، مجموعه قوانین فرقه سرَوستیوادا (Sarvastivadin) که مدت‌ها گم بوده و زمانی در تمام سرزمین گندهارا رایج بوده و در نشر آیین بودایی از هند به چین کارساز بوده‌است. این نوشته‌های بودایی که احتمالاً متعلق به حدود سده نخست میلادی است، و در طی سال‌های ۱۹۹۰ میلادی از هده غارت شده و به پاکستان قاچاق شده، بر پوست درخت توس (غان) به زبان گندهاری نوشته شده‌اند. این نوشته‌ها در درون ظرف سفالی (که بر روی آن نوشته‌ای به همان زبان برنوشته شده‌بود) کشف شدند و سرانجام سر از کتابخانه بریتانیا در لندن و دانشگاه واشینگتن در سیاتل، واشینگتن آوردند. صاحب قانونی این نوشته‌ها هنوز مورد بحث است.



این پیکرها از هده یافت شده است. تصویر از گوگل

بیش از ۱۰۰۰ مجموعه پیکره‌ها در هده در طی سال‌های دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ کشف شدند و به موزیم ملی افغانستان در کابل و موزیم گیمه در پاریس منتقل شدند. معابد و استوپه‌های بودایی هده به صورت موزیمی آزاد تبدیل شده‌اند که امروزه در معرض خطر جدی قرار دارند. در زمان جنگ شوروی در افغانستان، شمار زیادی از پیکره‌های هده به غارت رفت و به سرعت سر از بازارهای بین‌المللی آثار عتیقه درآوردند. بسیاری از این معابد هده در جریان نبردهای تانک بین سربازان شوروی و جنگ جویان افغان که به این منطقه کشیده شده بودند تخریب شدند. آنچه که پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان بجای مانده بود در طی جنگ‌های داخلی افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۱ میلادی تا سرحد نابودی به غارت رفتند. این پایگاه افسانه‌ای، که زمانی تاج جواهرنشان عصر کوشانی بود، اینک به ویرانه‌ای تبدیل شده‌است.



آثار کف شده از هده